

گفت و گو با صادق علی یاری، برنده جشنواره فیلم رشد

کارتون های صادق

داشتیم، اما فضای رقابتی مشکل تری داشت. باید قبول کنیم که برخلاف جمله معروف «از بچه فلانی یاد بگیر»، توانایی همه افراد مثل هم نیست. من قدرت اینکه چند ساعت و حتی چند روز برای یک نقاشی وقت بگذارم را داشتیم، اما برای درس خواندن... دکمه سؤال بعدی ندارید؟

■ با این توصیف ها، یعنی سرکلاس درس هم نقاشی می کشیدید، نه؟
خب، درس ما نقاشی بود! همین هم باعث شد من در رشته ای که توانایی اش را داشتیم بمانم و خانواده و معلم ها هم مخالفتی با سرکلاس و شب امتحان نقاشی کردنم نداشته باشند.

■ حالا صادق وارد هنرستان شده است. یک کم هم از فضای آنجا بگو.
اوایل، یعنی سال دوم، بیشتر پروژه های مدرسه ای داشتیم. برای هر معلم یک کار و کارها روی هم انباشته می شد و نمی شد درست برایشان وقت گذاشت. کشیدن کمیک استریپ، اتود زدن انیمیشن و... هر بار که از مدرسه برمی گشتم، سه چهار ساعت وقت می گذاشتم تا کارهای نیمه تمام آنجا را تمام کنم. وقتی چند کار را با هم داری، تمرکزت کمتر است، اما خب همین باعث تمرین بیشتر شد. بعد از آن هیچ وقت آن همه تمرین مداوم نداشتم.

■ حتی زمانی که به کارگاه انیمیشن می رفتید؟
کارگاه آقای امینی که از معلم های مدرسه بود، تأثیر زیادی داشت. به خاطر میدان دادن های ایشان، ساخت چند تیزر تبلیغاتی در شبکه استانی کرمان را به ما دادند. ساخت یک تیزر ساده هم یکی دو هفته وقت می خواست، اما تفاوتش با فضای هنرستان در این بود که آنجا ما می خواستیم خودی نشان بدهیم و برای «یک» کار تلاش می کردیم، نه اینکه همه کارها را تمرین کنیم تا ببینیم توانایی هایمان در کدام قسمت بیشتر است.

■ از سختی هایی هم که تصور نمی کردید بکشید و کشیدید بگویید.
انتظار نداشتم بعضی از پلان ها شبیه تصوراتم نباشند. کار ما یک کار دو بعدی فریم به فریم بود. به پیشرفتگی انیمیشنی مثل تام و جری در نمی آمد، اما کار ساده و درستی می شد اگر کمی بیشتر گروه بودن را بلد بودیم. اینکه هرکسی فکر می کرد از پس همه کارها

صادق علی یاری کارگردان انیمیشن های «سال به سال»، «عشق برفی»، «کوزه و آقای روباه» به همراه شش نفر از هم کلاسی هایش، به جشنواره فیلم رشد راه پیدا کرد و از بین انیمیشن هایش، «سال به سال» او برنده رتبه سوم این جشنواره شد. در این گفت و گو کوشیدیم با فردی که انگیزه اش از ورود به دنیای انیمیشن را نامحدود بودن، تنوع، رنگ بندی و حرکت آن معرفی کرده است، آشنا شویم.

ثابت! من به جز نقاشی کنار صفحه های دفتر و ورق زدن آن ها کار بیشتری بلد نبودم. شهرمان هم اوایل هنرستان نداشت، برای همین راضی شده بودم در رشته گرافیک درس بخوانم. اما روز ثبت نام دیدم این رشته هم به باقی رشته ها اضافه شده است و از همان موقع تصمیمم عوض شد.

■ با مخالفت خانواده مواجه نشدید؟ کسی ترجیح نمی داد دکتر یا مهندس شوید؟
راستش خودم خیلی دندان پزشکی را دوست

■ آقا صادق، چرا الان دو صفحه از مجله رشد جوان را به شما اختصاص داده اند؟
شاید به خاطر اینکه پسری ۱۹ ساله از کرمان و انیمیشن می سازم و یکی از انیمیشن هایی که ساختم، در جشنواره رشد رتبه آورده است.

■ شما الان هنرستانی هستید. چه چیزی باعث انتخاب رشته انیمیشن شد؟

بیشتر به خاطر علاقه ام به نقاشی بود و احساس نیاز به ایجاد حرکت در فریم های

برخلاف جمله معروف «از بچه فلانی یاد بگیر»، توانایی همه افراد مثل هم نیست





تصاویری که با استفاده از روش پرده آبی ساخته شده‌اند

برمی‌آید و طرح خودش را می‌کشید، باعث شد یک قسمت‌هایی از کار وصله ناجور از آب دربیایند و مجبور شویم حذفشان کنیم. حذف پلان‌هایی که دوست داشتیم، خیلی سخت بود.

■ برای انیمیشن بعدی چه کارهایی نمی‌کنید؟

اصلاً بدون طرح کار نمی‌کنم، از روی دکوپاژ سطحی رد نمی‌شوم و با نفرات کم هم انیمیشن نمی‌سازم. چون به‌نظرم انیمیشن‌سازی تک نفره نمی‌شود، واقعا به‌نظرهای مخالف زیادی نیاز دارد که هر کدام سر جای خودشان قرار بگیرند. فقط در این صورت می‌توان رضایت آدم‌های مختلف را جلب کرد.

■ دیدن کدام انیمیشن باعث شد حسرت بخورید که: ای کاش این سوژه به ذهن من می‌رسید؟

حسرت نه، اما دیدن انیمیشن‌های خوب باعث می‌شود تصمیم بگیرم در کارهای خودم مثلاً فلان قسمت را پیاده کنم یا نکنم. **■ چه قدر جمله «چشمات در نیومد پای اون را بانه؟» به گوشتان خورده؟**

خیلی! به‌خصوص زمانی که برای مشتری جذب کردن، تجربه و دلیل‌های این‌طور، هزینة کاری را که می‌کنم، نمی‌گیرم و بعدش همیشه مامانم غر می‌زند که لااقل پول چشماتو بگیر!

■ اگر بفهمید ۲۰ سال آینده از هنر هیچ چیزی به جز فلاکت و بدبختی در نمی‌آید، باز انیمیشن می‌سازید یا تا فرصت از دست نرفته است، در کنکور پزشکی شرکت می‌کنید؟

سعی می‌کنم طی این ۲۰ سال بیشتر تلاش کنم. نقاشی، هنر و انیمیشن حکم آرام‌بخش را دارند.

■ معلوم شد که گشنگی نکشیدید تا عاشقی یادتون بره، پس...

من همین الان هم به‌خاطر اینکه پدرم فوت کرده است، کار می‌کنم. وقتی ۲۰ سال هیچ درآمدی از هنر نداشتم باشیم، هنرمندانی که امور زندگی‌شان از راه هنر می‌گذرد و از من هم با استعدادترند، کمی ناامید می‌شوند و اگر من آن موقع تلاشم را بیشتر کنم و کیفیت کارم را بالا ببرم، کار با کیفیتم قطعاً نتیجه خواهد داد؛ حالا شاید سال بیست و یکم!

دارالکار تون / مهدی ولی‌زاده

قطار زمان

هوگو در ایستگاه قطار زندگی می‌کند. کارش تنظیم و تعمیر کردن ساعت‌های بزرگ ایستگاه است و هیچ‌کس هم نمی‌داند که او این کار را انجام می‌دهد. همه به ساعت‌هایی که دقیق و منظم کارشان را انجام می‌دهند، نگاه می‌کنند و روحشان هم خبر ندارد که پشت این همه نظم یک هوگو وجود دارد.

به‌نظر هوگو، «هر چیزی هدفی داره، حتی ماشین‌ها». ساعت‌ها هدفشان نشان دادن زمان است و قطارها هدفشان جابه‌جا کردن آدم‌ها. همه ماشین‌ها کارهایی را انجام می‌دهند که برایشان ساخته شده‌اند.

تعریف هوگو از دستگاه خراب دستگاهی است که هدفش را گم کرده است. هوگو برای تعمیر همه چیز پیش قدم می‌شود، حتی پیرمرد اسباب‌بازی فروشی که هدف را گم کرده است. چون کار هوگو - یا بهتر بگوییم هدفش - تعمیر کردن چیزهاست.

همه ما هم هدفی داریم که باید به آن برسیم. پس بیایید سعی کنیم که دستگاه خرابی نباشیم، چرا که امکان دارد دنیای واقعیت همیشه مثل داستان‌ها نباشد و هوگویی در آن وجود نداشته باشد!

